

اول ماه شوال ثابت می شود.

پنجم: حاکم شرع حکم کند که اول ماه است بنا بر اظهر.

«۱۳۷۰» اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی شود، ولی اگر انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

«۱۳۷۱» اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد. بعد ثابت شود

رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۶۹

که شب پیش ماه را دیده اند، باید روزه آن روز را قضا نماید.

«۱۳۷۲» اگر در شهری ماه دیده شد در صورتی برای ساکنین شهر دیگر مفید است که یقین یا اطمینان بکنند اگر در آسمان یا زمین مانعی نبود در آنجا هم ماه دیده می شد، چه در شرق باشد یا در غرب، ولی اگر به این مطلب یقین نداشته باشند نمی توانند به دیدن ماه در شهر دیگر اکتفا کنند.

«۱۳۷۳» اول ماه به تلگراف ثابت نمی شود، مگر این که انسان بداند تلگراف از راهی بوده که شرعاً معتبر است، مثلاً دو نفر شاهد عادل شهادت داده اند یا آنکه سبب اطمینان شود، اگر چه با ضمیمه نشانه ها و امارات دیگر باشد.

«۱۳۷۴» روزی را که انسان نمی داند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد ولی اگر تا پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.

رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۷۰

خمس

اشاره

در هفت چیز خمس واجب می شود:

۱- منفعت کسب.

۲- معدن.

۳- گنج.

۴- مال حلال مخلوط به حرام.

۵- جواهری که به واسطه غواصی، یعنی فرو رفتن در دریا به دست می آید.

۶- غنیمت جنگ.

۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

و احکام اینها به ترتیب در مسائل بعدی ذکر خواهد شد.

منفعت کسب

«۱۳۷۵» هر گاه انسان از تجارت یا صنعت یا کسبهای دیگر مالی به دست آورد، اگر چه مثلاً نماز و روزه میتی را بجا آورد و از اجرت آن، مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس، یعنی یک پنجم آن را به دستوری که بعداً گفته می شود بدهد.

«۱۳۷۶» جهیزیه ای که پدر به دخترش می دهد و دختر آن را به منزل خود می برد، آنچه از جهیزیه که تا آخر سال استفاده نکرده، خمس دارد، مگر آن که استفاده نکردن او اتفاقی بوده و آن چیز نیاز منزل اوست و یا چیزی است که نداشتن

رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۷۱

آن خلاف شأن اوست که در این صورت خمس ندارد.

«۱۳۷۷» اگر از غیر کسب مالی به دست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند یا جایزه بدهند، یا این که از راه وصیت یا نذر شخصی یا عمومی یا وقف، چیزی به او برسد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

«۱۳۷۸» مهری را که زن می گیرد و ارثی که به انسان از خویشاوندی می رسد که نمی داند با او خویشاوند است، بنابر احتیاط واجب اگر از مخارج سالش اضافه آمد، باید خمس بدهد، ولی ارثهای دیگر که از خویشاوندی می رسد که می داند با او خویشاوند است، اگر چه از مخارج

سالش زیاد بیاید خمس ندارد، ولی اگر علم دارد که مورث خمس مال را نداده، واجب است خمس آن را بدهد.

«۱۳۷۹» پولی را که انسان قرض می دهد، اگر سر سال، موعد وصول آن فرارسیده باشد و وصول آن بدون عسر، ممکن باشد، به حکم موجودی اوست. در غیر این صورت، هر زمان آن را وصول کرد، با تحقق دیگر شرایط، باید خمس آن را بدهد و پولی را که انسان قرض می گیرد به اصل آن، خمس تعلق نمی گیرد، ولی منافع آن به حکم دیگر منافع است.

«۱۳۸۰» اگر به واسطه قناعت، منفعت کسب را کمتر مصرف کند و چیزی از مخارج سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. و همچنین اگر کسی بیشتر از متعارف و متناسب با شأن خود در سال از درآمد مصرف کند خمس مقدار زائد را باید بدهد.

«۱۳۸۱» کسی که دیگری مخارج او را می دهد، مثل زنی که شوهر مخارج او را می دهد، اگر خودش کسبی داشته باشد باید خمس تمام مالی را که به دست می آورد بدهد، ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن کرده باشد، فقط باید خمس باقیمانده را بدهد.

«۱۳۸۲» اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه آنها در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند.

«۱۳۸۳» اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات و صدقه مستحبی گرفته، از مخارج سالش زیاد بیاید و شخص باگرفتن این مال، دیگر فقیر نباشد واجب است

رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۷۲

خمس آن

را بدهد.

«۱۳۸۴» تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می آید بدهند؛ و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً معامله ای کند و منفعتی ببرد، بعد از آن که یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

«۱۳۸۵» انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید، خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را تا آخر سال قمری، تأخیر بیندازد و اگر برای دادن خمس زراعت و مانند آن، که مطابق سال شمسی انجام می شود، سال خمسی را شمسی قرار دهد، اشکال ندارد.

«۱۳۸۶» کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند.

«۱۳۸۷» اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود، و آن را بفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

«۱۳۸۸» کسی که چند رشته کسب دارد، مثلاً اجاره ملک می گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می کند، می تواند برای همه درآمدهای خود یک روز از سال را معین کند و آن را برای خود سال قرار دهد و آنچه از مخارج سالش زیاد آمد، خمس دهد.

«۱۳۸۹» خرج هایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می کند، مانند دلالی و حمالی، می تواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید.

«۱۳۹۰» آنچه از منافع کسب در

بین سال به مصرف خوراک، پوشاک، خرید اثاثیه، خرید منزل، جهیزیه دختر، عروسی، زیارت و مانند اینها می رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

«۱۳۹۱» چیزهایی که در زندگی به آن احتیاج دارد، مانند خانه، اثاثیه و جهیزیه دختر اگر نمی تواند یک دفعه آن را تهیه نماید ولی می تواند تدریجاً در طول چند

رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۷۳

سال آنها را تهیه نماید خمس ندارد مثلاً اگر یک سال زمین را و در سال بعد قسمتی از وسایل ساختمان را بخرد که در این صورت اگرچه زمین یا آهن و آجر و یا سایر وسایل مدتی بدون استفاده می ماند، خمس ندارد، حتی اگر پولی را برای تهیه اینها پس انداز نماید در صورتی که با آن پول در یک مرتبه نمی شود تمام آن چیز را خرید و در مدت کمی، مثلاً دو سال و سه سال می تواند آن چیز را بخرد و عرفاً می گویند محتاج به آن چیز است و پس انداز کردن هم برای خریدن آن چیز باشد باز هم خمس ندارد؛ ولی اگر بخواهد بعد از مدت طولانی مثلاً بعد از بیست سال آن چیز را بخرد به طوری که عرفاً نگویند فعلاً به آن محتاج است، در این صورت پولی که پس انداز کرده، اگر از یک سال گذشت خمس دارد.

«۱۳۹۲» اگر کسی در بعضی از موارد مخارج شک کند که جزء مخارج سال هست که مستثنای از خمس است یا نه، و تعیین آن به تحقیق و مانند آن ممکن نباشد، اظهر عدم تعلق خمس در آن مورد است، ولی احتیاط مستحب در ادای خمس می باشد.

«۱۳۹۳» اگر

در سال سود عایدش گردید و وقت پرداخت خمس هم قبل از ماههای حج باشد، باید خمس آن سود را بدهد، و اگر وقت پرداخت بعد از ماه حج باشد و در همان سال مستطیع شد، می تواند این سود را در مخارج حج مصرف کند، و اما اگر سود مربوط به سالهای قبل باشد، باید خمس آن را بدهد جز آن مقدار از درآمد این سال که استطاعت او را تکمیل کرده، که از مئونه حساب می شود، و اگر از روی معصیت در سال استطاعت حج بجا نیاورد، بنا بر اظهر باید خمس مالی را که اختصاص به حج داده شده بپردازد، و اگر تخمیس مال موجب بجا نیاوردن حُجّی شود که بر او مستقر شده، بعید نیست از مئونه سالی حساب شود که در آن می تواند حج بجا آورد.

«۱۳۹۴» مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می رساند، جزو مخارج سال است و نیز مالی را که به کسی ببخشد یا جایزه دهد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سال حساب می شود.

«۱۳۹۵» کسی که از کسب و تجارت فایده ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که

رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۷۴

خمس آن واجب نیست، احتیاط این است که مخارج سال خود را از آن مال بردارد ولی اظهر این است که می تواند از درآمد سال هم حساب کند.

«۱۳۹۶» اگر کسی پولی را به صاحب منزلی بدهد برای اینکه در منزل او سکونت کند، اگر بدون این پول نیاز مسکن او تأمین نمی شود این پول جزو مئونه سال او حساب می شود.

«۱۳۹۷» اگر از منفعت کسب، آذوقه ای برای مصرف سالش خریده

باشد، و در آخر سال زیاد بیايد، بايد خمس آن را بدهد.

«۱۳۹۸» اگر از منفعت کسب، پيش از دادن خمس، اثاثيه اى براى منزل بخرد که خود آن اثاثيه باقى است، و از آن استفاده مى نمايند، خمس آن واجب نيست.

«۱۳۹۹» کفن و بُرد يمانى و قبرى که از سود بين سال قبل خريده مى کنند، وقتى سال بر آنها گذشت، بايد خمس آن را بدهند و اگر يک بار خمس آن را بدهند در سال هاى بعد خمس تعلق نمى گيرد.

«۱۴۰۰» اگر شخصى نتواند خرج سال خود را تأمين کند و سر سال پول و يا چيزهاى از مئونه در خانه بيايد، مى تواند آنها را در مخارج مورد نياز صرف کند و خمس ندارد.

«۱۴۰۱» سرمايه و آلا-تى را که در وقت کسب به آنها و يا تکميل آنها نياز دارد اگر از پولى تهيه کند که بايد خمس آن را بدهد، حکم همان پول را دارد، و اگر از پولى مثل ارث تهيه شده باشد خمس ندارد، و اگر از دستمزد کارى که کرده سرمايه يا آن وسايل را تهيه کند، در صورتى که در همان سال کسب با آن سرمايه و وسايل، مقصودى عقلايى و متناسب با شأن خود دارد، اصل سرمايه و وسايل خمس ندارد، ولى واجب است خمس سودى که از آنها مى برد بدهد، و اين که گفته شد سرمايه خمس ندارد منظور، آن مقدار از سرمايه است که زندگى مطابق شأن او بدون آن تأمين نمى شود پس اگر سرمايه زيادتر از اين بود آن مقدار زيادتر خمس دارد.

«۱۴۰۲» در مواردى که براى کم کردن اجاره منزل، دادن قرض شرط مى شود، اگر بدون اين پول نياز

مسکن او تأمین نمی شود، این قرض خمس ندارد حتی اگر

رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۷۵

چند سال در دست صاحب منزل باقی بماند.

«۱۴۰۳» اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند، و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

«۱۴۰۴» اجناس مغازه ای که به عنوان سرمایه حساب شده و خمس آن پرداخت گردیده، اگر در رأس سال خمسی آینده به سبب گران شدن اجناس، قیمت آن بالا رفته باشد، ملاک در حساب سرمایه، قیمت فعلی آن است در صورتی که فروش آن جنس به نرخ روز سود آور باشد.

«۱۴۰۵» اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمی تواند از منفعتی که به دستش می آید آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.

«۱۴۰۶» اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت بپردازد.

«۱۴۰۷» اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، می تواند از منافع سالهای بعد قرض خود را ادا نماید.

«۱۴۰۸» در معاشرت و استفاده از اموال کسانی که انسان می داند خمس مال خود را نمی دهند، تا علم به بودن خمس در مال مورد ابتلا ندارد، تصرف در آنها مانعی ندارد.

«۱۴۰۹» بعد از گذشت سال تا خمس مال خود را ندهد نمی تواند در آن مال تصرف کند اگر چه قصد دادن خمس را داشته باشد.

«۱۴۱۰» کسی که بادیگری در مالی شریک

است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد، برای تصرف در آن مال باید از حاکم شرع اجازه بگیرد.

«۱۴۱۱» کسی که خمس بدهکار است نمی تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند مگر این که با حاکم شرع مصالحه کند یا از او اجازه بگیرد، و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۷۶

«۱۴۱۲» کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند، می تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه، منفعی که از آن به دست می آید مال خود او است.

«۱۴۱۳» اگر از مالی که خمس آن واجب شده ولی خمس آن را نپرداخته و به ذمه هم نگرفته، سودی ببرد، مقداری از سود که در مقابل خمس آن مال است مال شخص نخواهد بود، و باید خمس اصل مال و تمام سودی که در مقابل خمس بدست آورده و خمس بقیه سود را بدهد، مثلاً صد تومان مال خمس نداده داشته و از آن پنجاه تومان سود برده، بیست تومان بابت خمس اصل مال و ده تومان بابت سود این بیست تومان و هشت تومان بابت خمس چهل تومان باقیمانده، باید خمس بدهد.

«۱۴۱۴» در تعلق خمس به سودی که به مال طفل تعلق می گیرد اشکال است و ظاهر عدم تعلق خمس است به مال طفل، ولی احوط ادای خمس بعد از بلوغ است و وقت تعلق آن گذشتن سال بر اولین سودی است که علم به وقت آن دارد.

«۱۴۱۵» کسی که خمس مال خود را

نداده و فقیر شده، و یا اگر الان بدهد فقیر می شود، همان طور که سایر بدهی ها ساقط نمی شود، خمس مال او نیز ساقط نمی شود و باید به حاکم شرع مراجعه کند.

* کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا-رود، چنانچه آن ملک را برای ترقی قیمت نخریده باشد، مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است، اگر پول آن را بعد از تعلق خمس به فروشنده داده، خمس همان پول را فعلاً باید بدهد و تفاوت ارزش پول را با حاکم مصالحه نماید. و با پرداخت خمس تصرفات قبلی بدون اشکال می شود، و اگر آن پول مشکوک در تعلق خمس بوده، احتیاطاً با حاکم مصالحه نماید.

* کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب، چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته، باید خمس آن را بدهد؛ ولی اثاث خانه و چیزهای دیگری که نیاز داشته و مطابق شأن خود خریده، اگر بداند که از فایده در بین سال خود آنها را خریده، خمس واجب نیست؛ و اگر نداند که از

رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۷۷

منافع در بین سال خریده یا بعد از گذشت سال، احتیاطاً با حاکم شرع مصالحه نماید.

معادن

«۱۴۱۶» اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک، و معادن دیگر چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب برسد، بنابر اقوی باید خمس آن را بدهد، و برخلاف منفعت کسب، خمس معدن را نمی تواند تا سر سال به تأخیر بیندازد.

«۱۴۱۷» نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلای سکه دار است،

یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن هزینه اخراج به ۱۵ مثقال طلای سکه دار برسد، باید خمس آن را بدهد.

«۱۴۱۸» سودی که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۵ مثقال طلای سکه دار نرسد، بنا بر اقوی خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او، از مخارج سالش زیاد بیاید.

«۱۴۱۹» لازم نیست که معدن را یک دفعه اخراج کند بلکه اگر مدتی اعراض کند و دوباره مشغول شود نیز کافی است.

«۱۴۲۰» اگر چند نفر با شراکت، معدن را استخراج کنند، چنانچه بعد از کسر هزینه استخراج، نصیب هر کدام به حد نصاب برسد باید خمس آن را بدهند، و بنا بر احتیاط واجب، اگر نصیب مجموع همه به حد نصاب برسد، باید هر کدام خمس نصیب خود را بدهد.

«۱۴۲۱» لازم نیست که معدن یکی باشد بلکه اگر متعدد هم باشد و درآمد مجموع بعد از کسر هزینه به حد نصاب برسد خمس دارد و همچنین لازم نیست که معدن از یک نوع باشد، بلکه اگر از چند نوع هم باشد، خمس واجب است.

رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۷۸

گنج

«۱۴۲۲» گنج، مالی است که در زمین یا در درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند.

«۱۴۲۳» اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست، گنجی پیدا کند مال خود او است و باید خمس آن را بدهد.

«۱۴۲۴» نصاب گنج ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست می آورد، بعد از کم کردن

هزینه اخراج، به ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار برسد باید خمس آن را بدهد، و در تعلق خمس به گنج نیز گذشتن سال معتبر نیست.

«۱۴۲۵» اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و احتمال بدهد که مال فروشنده است، باید به او اطلاع دهد و اگر آن فروشنده ادعا کرد که مال اوست و راست گفتن او محتمل بود، به او داده می شود، و اگر گفت مال من نیست بنابراین احتیاط واجب به فروشنده قبل از او اطلاع داده می شود، و اگر هیچکدام از فروشندگان مدعی مالکیت نبودند، مال پیدا کننده است و خمس آن بر او واجب می شود، و همچنین است در موردی که گنج در ملک دیگری پیدا شود، اگر چه احتیاط مستحب آن است که همه را صدقه بدهد تا در مواردی که بین خمس و صدقه مشترک است مصرف شود.

«۱۴۲۶» اگر کسی حیوانی از چهارپایان را بخرد و در شکم او مالی از قبیل طلا و نقره باشد، چنانچه احتمال بدهد مال فروشنده و یا فروشنده قبل از او است، باید به او خبر دهد، و تمام مراتبی که در مسئله گذشته در مورد خبر دادن گفته شد، اینجا هم جاری می شود، ولی اگر در شکم ماهی دریا و یا آهوی صحرا و مانند اینها که مالک مشخصی ندارد، مالی از قبیل طلا و نقره پیدا کرد، اطلاع دادن به کسی لازم نیست و مانند وقتی است که فروشندگان حیوان همه نفی مالکیت کنند. بنابراین احوط آن است که بعد از پرداخت خمس، بقیه آن را صدقه بدهد، اگر چه اظهر آن

رساله توضیح المسائل، متن، ص:

است که اصلاً گنج نیست و از قبیل مال پیدا شده است.

مال حلال مخلوط به حرام

«۱۴۲۷» اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد؛ باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می شود.

«۱۴۲۸» اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد، و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

«۱۴۲۹» اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شک کند که بیشتر از آن مال هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال اوست به او بدهد، و احتیاط در این است که با او در مقداری که احتمال می دهد مال او باشد مصالحه نماید، در صورتی که مصالحه ممکن باشد، و اگر مصالحه ممکن نشد بنابر اظهر دادن زیادتر از مقداری که یقین دارد مال اوست بر این شخص واجب نیست.

«۱۴۳۰» اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، باید در مقداری که می داند از خمس بیشتر است، به وظیفه فعلی خود عمل نماید و در مقداری که نمی داند و احتمال می دهد، مطابق مسأله قبلی عمل نماید.

«۱۴۳۱» اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد

به نیت او صدقه بدهد و بعداً صاحبش پیدا شود، اگر عین مال باقی باشد و یا هنگام پرداخت خمس به اهلش، جهت آن را اعلام کرده باشد، به کسی که مال در دست اوست رجوع می شود و این شخص صدقه دهنده یا خمس دهنده ضامن نیست، در غیر این صورت بنا بر احتیاط واجب، باید به مقدار مالش به او بدهد یا این که مصالحه نماید، و در مواردی که از طرف صاحب مال صدقه داده

رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۸۰

است، مالک می تواند ثواب صدقه را برای خود اختیار کند یا این که مالش را از این شخص بگیرد.

«۱۴۳۲» اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، باید بنا بر احتیاط با آنها مصالحه نماید، و اگر مصالحه ممکن نیست بنا بر اظهر بین آنها به نسبت سهم هر کدام تقسیم نماید.

«۱۴۳۳» اگر عمداً مال حلالی را به قصد اکتفا کردن به خمس با مال حرام مخلوط کند، بنا بر اظهر مورد مورد خمس نیست، و بنا بر احتیاط واجب باید آن قدر صدقه بدهد تا یقین کند که ذمه او بری شده است.

جواهری که با غواصی به دست می آید

«۱۴۳۴» اگر به وسیله غواصی، یعنی فرو رفتن در دریا، لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری که با فرو رفتن در دریا بیرون می آید بدست آورند، خواه رویدنی باشد، یا معدنی، چنانچه بعد از کسر هزینه غواصی، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهند، خواه در یک نوبت آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند

«۱۴۳۵» اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که این کار شغلش باشد و از مخارج سالش به تنهایی یا با منفعت دیگر زیاد بیاید، و اگر به وسیله اسبابی جواهر را بیرون آورد ملحق شدن آن، به صورتی که خودش روی آب آمده باشد که خمس ندارد، بی وجه نیست.

«۱۴۳۶» خمس ماهی و حیوانات دیگری که بدون فرو رفتن در دریا صید می شوند در صورتی واجب است که برای کسب، صید کند و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر، از مخارج سالش زیادتر باشد.

«۱۴۳۷» اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید، در صورتی که قصد کند که آن چیز ملکش باشد بنا بر

رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۸۱

اظهر باید خمس آن را بدهد.

«۱۴۳۸» اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را صید کند، آن حیوان خمس ندارد ولی اگر در شکم آن حیوان جواهری پیدا شود، مثل جواهر پیدا شده در شکم حیوان صحرایی است که حکم آن گذشت.

«۱۴۳۹» اگر در رودخانه های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید، باید خمس آن را بدهد.

«۱۴۴۰» اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد، و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد، در صورتی که این کار کسبش باشد و به

تنهایی یا با منفعت های دیگر از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

غنیمت

«۱۴۴۱» اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می شود، و باید مخارجی را که برای غنیمت کرده اند، مانند هزینه نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح می داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام علیه السلام است، از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند.

زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

«۱۴۴۲» اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، یا به طریقی دیگر مثل صلح به او منتقل شود، باید خمس آن را بدهد و اگر پول آن را هم بدهد اشکال ندارد، و بنا بر اظهر بین زمین مزروعی و یا غیر مزروعی فرقی نیست، ولی اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، در صورتی که مقصود اصلی او از این معامله زمین

رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۸۲

باشد و یا زمین و بنا هر کدام جداگانه قیمت گذاری و مورد معامله واقع شود، باید خمس زمین آنها را بدهد و در صورتی که مقصود او از خرید، بنای آن باشد، ولو زمین هم به تبع بنا داخل معامله است خمس ندارد، و بنا بر احتیاط واجب کسی که خمس را از ذمی می گیرد و به اهلش می دهد باید در وقت گرفتن و دادن نیت داشته باشد.

«۱۴۴۳» اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، باید خمس آن را بدهد و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین، یا از مال دیگرش بدهند.

«۱۴۴۴» اگر

کافر ذمی موقع خرید زمین شرط کند که خمس ندهد، شرط باطل و معامله صحیح است و بنابراین باید خمس آن را بدهد؛ و اگر شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، معامله و شرط هر دو صحیح است.

«۱۴۴۵» اگر کافر ذمی، صغیر یا دیوانه باشد و ولی او برایش زمینی بخرد، بنا بر احتیاط واجب باید ولی خمس آن را بدهد.

رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۸۳

«مصرف خمس»

«۱۴۴۶» خمس را باید دو قسمت کنند، یک قسمت آن سهم سادات است که بنا بر احتیاط واجب باید با اذن مجتهد جامع الشرایط به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند، و در صورت عدم مطالبه مجتهد، به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند، ولی اگر انسان بخواهد سهم امام علیه السلام را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد، در صورتی که او اذن داده می شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند، سهم امام علیه السلام را از نظر کمیّت و کیفیت به یک نحو مصرف می کنند.

«۱۴۴۷» کسی که خمس می دهد، هنگام دادن خمس به مجتهد یا نماینده او یا در صورتی که مجاز است، هنگام رساندن خمس به موارد مصرف آن، باید قصد قربت نماید، یعنی خمس را به قصد انجام فرمان خداوند و برای نزدیک شدن به او بدهد، ولی اگر دیگری را برای رساندن خمس وکیل کرده باشد، همین که وکیل قصد قربت کند کافی است.

«۱۴۴۸» سید یتیمی که به او

خمس می دهند، باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می شود خمس داد.

«۱۴۴۹» به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد، نباید خمس بدهند.

«۱۴۵۰» به سیدی که عادل نیست می شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست بنا بر اظهر نباید خمس بدهند.

«۱۴۵۱» به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد، بنا بر احوط نمی شود خمس داد، و به سیدی هم که آشکارا معصیت می کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، بهتر این است که خمس ندهند.

«۱۴۵۲» اگر کسی بگوید سیدم نمی شود به او خمس داد مگر آن که دو نفر

رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۸۴

عادل، سید بودن او را تصدیق کنند یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است، و بنا بر اظهر اگر انسان به سید بودن کسی گمان داشت ولی دو نفر عادل هم سید بودنش را تصدیق نکردند و در بین مردم و یا شهر خودش هم معروف به سید بودن نبود باز هم کافی است و می شود به او خمس داد.

«۱۴۵۳» به کسی که در شهر خودش به سید بودن مشهور باشد، اگر انسان به سید بودن او اطمینان یا گمان پیدا کند، می شود خمس داد.

«۱۴۵۴» کسی که زنش سیده است خمسش را بنابر احتیاط واجب نباید به او بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد، جایز است انسان خمس به

آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند.

«۱۴۵۵» اگر مخارج سیدی که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشد بنابر احتیاط واجب، نمی تواند خوراک و پوشاک او را از خمس بدهد؛ ولی اگر مقداری خمس ملک او کند که به مصرف دیگری غیر مخارج خودش - که بر خمس دهنده واجب است - برساند مانعی ندارد.

«۱۴۵۶» به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد، می شود خمس داد.

«۱۴۵۷» احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

«۱۴۵۸» اگر در شهر سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری برد و به مستحق برساند و هزینه بردن خمس، بنابر اظهار از خمس برداشته می شود اگرچه خلاف احتیاط است، و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

«۱۴۵۹» هرگاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود،

رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۸۵

اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می تواند خمس را به شهر دیگر برد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، لازم نیست چیزی بدهد. ولی نمی تواند هزینه بردن آن را از خمس بردارد.

«۱۴۶۰» اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر برد و به مستحق برساند ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین

برود، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

«۱۴۶۱» اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگر بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و چنانچه گرانتر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

«۱۴۶۲» کسی که از مستحق طلبکار است و می خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنابر احتیاط واجب باید خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند، ولی اگر با اذن حاکم شرع باشد این احتیاط لازم نیست.

«۱۴۶۳» مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و امید ثروتمند شدنش هم نمی رود و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد، اشکال ندارد.

«۱۴۶۴» اگر خمس را با حاکم شرع یا وکیل او یا با سید دستگردان کند و بخواهد در سال بعد بپردازد نمی تواند از منافع آن سال کسر نماید مثلاً اگر هزار تومان دستگردان کرده و از منافع سال بعد دو هزار تومان بیشتر از مخارجش داشته باشد، باید اول خمس دو هزار تومان را بدهد و سپس هزار تومانی را که بابت خمس بدهکار است از بقیه بپردازد.

رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۸۶

زکات

اشاره

در نه چیز زکات واجب است:

۱- گندم. ۲- جو. ۳- خرما. ۴- کشمش. ۵- طلا. ۶- نقره. ۷- شتر. ۸- گاو. ۹- گوسفند.

اگر کسی مالک یکی از این چیزها باشد، با شرایطی که بعداً گفته می شود باید

مقداری که معین شده، به یکی از مصرفهایی که دستور داده اند برساند.

«۱۴۶۵» «سُیْلَت» که دانه ای است به نرمی گندم و خاصیت جو را دارد و «عَلَس» که مثل گندم است و خوراک مردم صنعا می باشد، در صورتی که به آنها جو و گندم بگویند زکات دارد و در غیر این صورت زکات در آنها واجب نیست.

«شرایط وجوب زکات»

اشاره

«۱۴۶۶» زکات در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب- که بعداً گفته می شود- برسد و مالک آن، بالغ، عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

«۱۴۶۷» بعد از آن که انسان یازده ماه مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره باشد با دیده شدن هلال ماه دوازدهم، بنابر اظهر زکات بر او واجب می شود، ولی بنابر اظهر ماه دوازدهم را نباید از سال دوم حساب کند، و از اول ماه دوازدهم نمی تواند طوری در مال تصرف کند که مال از بین برود، و اگر چنین تصرف کند ضامن است.

«۱۴۶۸» اگر مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در بین سال بالغ شود زکات بر او واجب نیست.

رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۸۷

«۱۴۶۹» بنابر اظهر و احوط زکات گندم و جو وقتی واجب می شود که دانه آنها سفت و محکم شود، و زکات کشمش وقتی واجب می شود که به صورت غوره است، و خرما هم موقعی که شروع به زرد یا قرمز شدن کند زکات آن واجب می شود. ولی وقت دادن زکات در گندم و جو، موقع خرمن شدن و جدا کردن کاه آنها و در خرما موقع چیدن و در کشمش هنگامی است که خشک شده باشد.

«۱۴۷۰» اگر موقع واجب شدن زکات گندم، جو، کشمش و خرما-

که در مسأله پیش گفته شد- صاحب آنها بالغ باشد باید زکات آنها را بدهد.

«۱۴۷۱» اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست و اگر در مقداری از سال هم دیوانه شود نیز زکات بر او واجب نیست.

«۱۴۷۲» اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، بنا بر احوط زکات از او ساقط نمی شود و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم، جو، خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

«۱۴۷۳» مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی تواند به هیچ وجه در آن تصرف کند زکات ندارد، و نیز اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می شود، در دست غصب کننده باشد، هنگامی که به صاحبش برمی گردد زکات ندارد.

«۱۴۷۴» اگر کسی طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست، اگر چه در پرداخت قرض تأخیر شده باشد و علت تأخیر هم خود قرض دهنده باشد بنا بر اظهر، هر چند در صورت اخیر، احتیاط مستحب در پرداخت زکات است.

«۱۴۷۵» اگر مالی را برای انسان وصیت کنند، در صورتی که از مردن وصیت کننده و قبول وصیت یک سال بگذرد و آن مال از چیزهایی باشد که زکات آن واجب است، شخص قبول کننده باید زکات آن را بدهد.

«۱۴۷۶» اگر در بین سال، مالی که زکات به آن تعلق می گیرد، مثل گاو، گوسفند،

رساله توضیح المسائل،

شتر، طلا و نقره به علت انتقال یا صدقه یا نذر به عین مال، از حد نصاب خارج شود زکات واجب نمی شود.

«۱۴۷۷» اگر به علت رسیدن مال به حد نصاب، مستطیع شود و رسیدن سال زکات بعد از زمان حج باشد، حج واجب می شود، و اگر از روی معصیت حج بجانیاورد تا سال زکات فرا برسد، زکات واجب می شود اگر چه به سبب تقصیر در انجام حج و پرداخت زکات استطاعت او برای حج، در سالهای آینده از بین برود، و اگر فرارسیدن سال زکات قبل از اولین ماه از ماههای سه گانه حج (شوال، ذیقعد و ذیحجه) باشد در این صورت زکات واجب است و حج واجب نمی شود، مگر آن که با بقیه مال مستطیع برای حج باشد.

«۱۴۷۸» کسی که زکات یا خمس یا واجبات مالیه دیگری که به عین مال تعلق می گیرد و هم کفاره یا قرض و مانند آن که به عین مال تعلق نمی گیرد بدهکار است، اگر بمیرد و اموالش برای ادای همه آنها کافی نباشد، ادای زکات و خمس و واجبات مالی که به عین مال تعلق می گیرد، مقدم است.

«۱۴۷۹» کسی که حج و زکات بر عهده دارد، اگر بمیرد و مالش برای هر دو کافی نباشد چنانچه مالی که متعلق زکات است باقی باشد ادای زکات مقدم است، و گرنه مالش بین حج و زکات تقسیم می شود، و این در صورتی است که سهم حج برای کمترین مراتب حج کافی باشد، و اگر کافی نباشد احتمال دارد بین ادای زکات و انجام حج مخیر باشند، اگر چه احتیاط واجب در اختیار نمودن حج است، خصوصاً اگر با انجام

حج مقداری مال برای زکات باقی بماند.

«۱۴۸۰» غیر از گندم، جو، خرما و کشمش، در چیزهایی که از زمین می روید و با پیمانه یا وزن معامله می شود و از چیزهایی نیست که مثل سبزیجات زود فاسد شود، زکات مستحب است و نصاب این گونه چیزها همان «سیصد من تبریز» است.

«۱۴۸۱» اگر چند نفر در مالی شریک باشند، کسی که سهمش به مقدار نصاب رسیده زکات بر او واجب است، و همچنین اگر کسی در چند جا مالی داشته باشد در صورتی که مجموع آنها به حد نصاب برسد، زکات بر او واجب می شود.

رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۸۹

«۱۴۸۲» دادن زکات مال التجاره، یعنی مالی که انسان آن را سرمایه کسب قرار می دهد با شرایطی مستحب است، که از جمله این شرایط، رسیدن آن به حد نصاب طلا یا نقره در تمام سال است، پس اگر مدتی از حد نصاب کمتر شود، زکات استحبابی ندارد.

زکات گندم، جو، خرما و کشمش

«۱۴۸۳» زکات گندم، جو، خرما و کشمش وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها حدود ۲۸۸ من تبریز است که آن را «۸۴۷ کیلوگرم» یا «۸۴۹ / ۱۹۴ کیلوگرم» برآورد کرده اند ولی رعایت ۸۴۷ کیلوگرم موافق با احتیاط است.

«۱۴۸۴» اگر پیش از دادن زکات، از انگور، خرما، جو و گندمی که زکات آنها واجب شده، خود و افراد تحت تکفل او بخورند، یا مثلاً به فقیر بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف شده بدهد.

«۱۴۸۵» اگر بعد از آن که زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند؛ ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هریک از ورثه

که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

«۱۴۸۶» کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور، می تواند زکات را مطالبه کند.

«۱۴۸۷» کسی که زکات را جمع آوری می کند می تواند در زمانی که معلوم باشد میوه از آفات محفوظ خواهد ماند، با رضایت مالک مقدار زکات را تخمین بزند تا مالک بتواند در نصاب تصرف کند.

«۱۴۸۸» اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود، مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود، باید زکات آن را بدهد.

«۱۴۸۹» اگر بعد از آن که زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آنها را بدهد.

رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۹۰

«۱۴۹۰» اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به سیصد من تبریز برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

«۱۴۹۱» خرمایی که تازه آن را می خورند و اگر بماند وزن آن خیلی کم می شود، چنانچه مقداری باشد که خشک آن به سیصد من تبریز برسد، زکات آن واجب است.

«۱۴۹۲» گندم، جو، خرما و کشمش که زکات آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

«۱۴۹۳» اگر گندم، جو، خرما و انگور از آب باران یا نهر آبیاری شود یا مثل زراعت های مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن «ده یک» است، و اگر با دست، همچون دلو

و موتور آب و مانند آن آبیاری شود، زکات آن «بیست یک» است و اگر مقداری از باران یا نهر یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و موتور آب و مانند آن استفاده نماید، زکات نصف آن ده یک و زکات نصف دیگر آن بیست یک می باشد، یعنی از چهل قسمت باید سه قسمت، آن را بابت زکات بدهند.

«۱۴۹۴» اگر گندم، جو، خرما و انگور، از آب باران یا مانند آن و هم از آب دلو و موتور آب یا مانند آن استفاده کند، چنانچه از یکی از این دو راه بیشتر آبیاری می شود، همان را باید ملاک قرار داد.

«۱۴۹۵» هزینه ای را که برای گندم، جو، خرما و انگور پرداخت کرده است، می تواند از محصول کسر کند، و چنانچه پیش از کم کردن هزینه، وزن آنها به سیصد من تبریز برسد، ولی بعد از کم کردن به این مقدار نرسد، بنابر اظهر زکات واجب نیست.

«۱۴۹۶» اگر در یک زمین جو و گندم و چیزی مثل برنج و لوبیا که زکات آن واجب نیست بکارد، خرج هایی که تنها برای یکی از آنها کرده فقط از همان کسر می شود، ولی اگر برای هر دو مخارجی کرده، باید به هر دو قسمت نماید، مثلاً اگر هر دو به یک اندازه بوده، می تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد کسر نماید.

رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۹۱

«۱۴۹۷» اگر برای سال اول کاری مانند شخم زدن انجام دهد، اگر چه برای سال های بعد هم فایده داشته باشد، باید مخارج آن را از سال اول کسر کند، و اگر کاری را برای چند

سال انجام دهد، می تواند از مخارج سال اول حساب کند و یابین آنها تقسیم نماید.

«۱۴۹۸» اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد، و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی آید، گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب (یعنی سیصد من تبریز) باشد، باید زکات آن را هنگامی که می رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت که به دست می آید ادا کند، و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد، صبر می کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب برسد، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نرسد، زکات آن واجب نیست.

«۱۴۹۹» اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنا بر اظهر زکات آن واجب است.

«۱۵۰۰» اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

«۱۵۰۱» کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده، اگر بمیرد، باید بنا بر اظهر، اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا کنند.

«۱۵۰۲» کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و قبل از آن که زکات اینها واجب شود، ورثه قرض

او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به سیصد من تبریز برسد، باید زکات بدهد، و اگر قبل از آن که زکات آنها واجب شود، قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد نیز زکات چنان که گفته شد واجب است بنا بر اظهر، چه مرگ مالک پیش از ظهور ثمره باشد و خواه بعد از آن و قبل از وجوب زکات، که در صورت دوم بدون اشکال نیست، و همچنین است اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد دادن زکات واجب

رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۹۲

است بنا بر اظهر.

«۱۵۰۳» اگر گندم، جو، خرما و کشمش که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد و زکات همه را نمی تواند از جنس بد بدهد.

نصاب طلا

«۱۵۰۴» طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول: بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس اگر طلا به بیست مثقال شرعی، که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که قبلاً گفته شد داشته باشد، باید «چهل یک» آن را، که نه نخود می شود، به عنوان زکات داد، و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم: چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می شود، یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار «چهل یک» بدهد، و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا

رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

نصاب نقره

«۱۵۰۵» نقره دو نصاب دارد:

نصاب اول: ۱۰۵ مثقال معمولی است، که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، باید «چهل یک» آن را که دو مثقال و پانزده نخود می شود، به عنوان زکات داد، و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست.

رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۹۳

نصاب دوم: ۲۱ مثقال است، یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را بطوری که گفته شد- بدهد، و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا-رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده زکات ندارد. بنابر این اگر انسان چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است، مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آن را بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

«۱۵۰۶» زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رایج باشد، و اگر چه سکه آن نیز از بین رفته باشد، باید زکات آن را

بدهند.

«۱۵۰۷» طلا و نقره سکه داری که زنها برای زینت به کار می برند، اگر معامله با آن رایج باشد، زکات دارد ولی اگر طوری شود که معامله با آن به عنوان مسکوک رایج نباشد زکات ندارد.

«۱۵۰۸» همان طور که سابقاً گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

«۱۵۰۹» اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، بنابر اظهر زکات بر او واجب نیست، ولی مکروه است که برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند.

«۱۵۱۰» اگر طلا و نقره ای را که دارد خوب و بد داشته باشد، می تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد، اگر چه بنا بر اظهر جایز است زکات همه را از جنس بد بدهد.

«۱۵۱۱» طلا- و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول ناخالصی دارد، اگر خالص آن به اندازه نصاب- که مقدار آن گفته شد- برسد، انسان باید زکات آن را بدهد، و چنانچه

رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۹۴

شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، زکات آن واجب نیست، ولی احتیاط در این است که با تصفیه کردن و مانند آن تحقیق کند، تا بداند اگر خالص آن به مقدار نصاب است زکاتش را پردازد، یا این که بدون تصفیه و تحقیق،

احتیاط کرده و زکاتی را که احتمال می دهد واجب شده، پردازد.

«۱۵۱۲» اگر طلا و نقره ای را که دارد، به مقدار معمول، فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمی تواند زکات آن را از طلا و نقره ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد، ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست، به اندازه زکاتی می باشد که بر او واجب است اشکال ندارد، و نیت کند مقداری را که زیاده است به عنوان زکات نباشد، بلکه به عنوان هدیه و احسان بدهد.

زکات شتر، گاو و گوسفند

اشاره

«۱۵۱۳» زکات شتر، گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد، دو شرط دیگر دارد:

- ۱- حیوان در تمام سال بیکار باشد، و ملاک تشخیص بیکار بودن نظر مردم و عرف است.
- ۲- در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک دیگری است بچرد، زکات ندارد.

نصاب شتر

«۱۵۱۴» شتر دوازده نصاب دارد:

- ۱- پنج شتر، و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد.
 - ۲- ده شتر، و زکات آن دو گوسفند است.
- رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۹۵
- ۳- پانزده شتر، و زکات آن سه گوسفند است.
 - ۴- بیست شتر، و زکات آن چهار گوسفند است.
 - ۵- ۲۵ شتر، و زکات آن پنج گوسفند است.
 - ۶- ۲۶ شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد و مادرش قابلیت حمل را داشته باشد.
 - ۷- ۳۶ شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد، و مادرش قابلیت حمل و مقاربت را داشته باشد.

۸- ۴۶ شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد و قابلیت حمل را داشته باشد.

۹- ۶۱ شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

۱۰- ۷۶ شتر، و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشند.

۱۱- ۹۱ شتر، و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشند.

۱۲- ۱۲۱ شتر، و بالاتر از آن؛ که باید یا چهل تا، چهل تا، حساب کند و برای هر چهل تا، یک شتر بدهد که داخل

سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا، پنجاه تا، حساب کند و برای هرپنجاه تا، یک شتر بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با هردو راه، یعنی چهل تایی و پنجاه تایی حساب کند، ولی در هرصورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای صدتا، دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا، یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد.

«۱۵۱۵» شتری که به عنوان زکات داده می شود، باید مادّه باشد.

رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۹۶

نصاب گاو

«۱۵۱۶» گاو و گاومیش دو نصاب دارد:

نصاب اول: سی گاو است. هنگامی که تعداد گاوها به سی برسد، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، باید یک گوساله که داخل سال دوم شده و مادرش قابلیت حمل را داشته باشد به عنوان زکات داد.

نصاب دوم: چهل گاو است، و زکات آن یک گوساله ماده است که داخل سال سوم شده و مادرش قابلیت حمل را داشته باشد.

«۱۵۱۷» زکات مابین سی و چهل گاو واجب نیست، مثلاً کسی که ۳۹ گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیاده داشته باشد، تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله که داخل سال دوم شده باشند زکات بدهد، و همچنین هرچه بالا رود باید یا سی تا، سی تا، حساب کند یا چهل تا، چهل تا، یا با سی و چهل حساب کند و

زکات آن را به دستوری که گفته شد بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن، زکات سی تا، و برای چهل تای آن، زکات چهل تا را بدهد، چون اگر تنها با روش سی تایی، حساب کند، ده گاو زکات نداده باقی می ماند.

نصاب گوسفند

«۱۵۱۸» گوسفند پنج نصاب دارد:

اول: چهل گوسفند، و زکات آن یک گوسفند است، و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.

دوم: ۱۲۱ گوسفند، و زکات آن دو گوسفند است.

رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۹۷

سوم: ۲۰۱ گوسفند، و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: ۳۰۱ گوسفند، و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: چهار صد و بالاتر از آن، که باید آنها را صدتا، صدتا، حساب کند و برای هرصدتای آنها یک گوسفند بدهد، و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند، پول بدهد کافی است، ولی اگر بخواهد جنس دیگر بدهد در صورتی که برای فقرا بهتر باشد، اشکال ندارد.

«۱۵۱۹» زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که ۱۲۱ است نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد.

«۱۵۲۰» گوسفندی را که برای زکات می دهد اگر داخل سال دوم شده باشد کافی است، ولی اظهر این است که اگر هفت ماه گوسفند هم تمام شده باشد کافی است، و اگر

بُز را به عنوان زکات بدهد، باید داخل سال سوم شده باشد.

«۱۵۲۱» اگر یک نفر در چند جا، گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

«۱۵۲۲» اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکات را از خود آنها بدهد، ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند نمی تواند زکات آنها را از حیوان مریض یا معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته ای معیوب و دسته دیگر بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، مستحب آن است که برای زکات آنها، همه را در مجموع و به طور متوسط در نظر بگیرد، گرچه اظهر آن است که پرداخت آنچه که اسم حیوان بر او صدق کند کافی است.

«۱۵۲۳» اگر قبل از تمام شدن ماه یازدهم، گاو، گوسفند و شتر را با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۹۸

«مصرف زکات»

اشاره

در هشت مورد می توان زکات را مصرف کرد:

۱- فقیر، و آن کسی است که مخارج سال خود و افراد تحت تکفلش را ندارد، و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذارند فقیر نیست.

۲- مسکین، و آن کسی است که زندگیش را سخت تر از فقیر می گذراند.

۳- کسی که از طرف امام علیه السلام یا نایب امام مأمور است که زکات را جمع

و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام علیه السلام یا نایب امام یا فقرا برساند.

۴- کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند.

۵- خریداری بنده ها و آزاد کردن آنان.

۶- پرداخت بدهی کسی که نمی تواند قرض خود را ادا کند.

۷- فی سبیل الله، یعنی کاری که مانند ساختن مسجد، پل، راهسازی و مدرسه منفعت عمومی و دینی دارد که نفع آن به عموم مسلمانان می رسد و برای اسلام نفع داشته باشد.

۸- ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده است.

و احکام اینها به ترتیب در مسائل بعدی ذکر خواهد شد.

«۱۵۲۴» انسان می تواند به فقیر و مسکین بیش از مخارج سالیانه اش زکات بدهد ولی اگر این کار موجب بی انصافی شده و به دیگر فقرا اجحاف شود، مثل این که همه مردم بخواهند زکاتشان را به یک فقیر بدهند و بقیه فقرا تنگدست بمانند، خالی از اشکال نیست. و مستحب است که به هر فقیر کمتر از زکات نصاب اول طلا و نقره که قبلاً گفته شد ندهند.

«۱۵۲۵» صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است،

رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۲۹۹

می تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد، و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند، مگر این که ابزار کار یا سرمایه او به قدری زیاد باشد که بتواند آن را تعویض یا تبدیل به چیز دیگر کند و مقداری برایش بماند که برای زندگی بدون مشقت و عسر کافی باشد، که در این صورت لازم است این

کار را انجام بدهد.

«۱۵۲۶» فقیری که خرج سال خود و افراد تحت تکفلش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک اوست و در آن ساکن است، یا حیوان سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، یا این که برای حفظ آبرویش لازم داشته باشد، می تواند زکات بگیرد، و همچنین است اگر اثاث خانه، ظرف، لباس تابستانی و زمستانی و چیزهای ضروری زندگی را نداشته باشد و به اینها احتیاج داشته باشد، می تواند از مالی که به عنوان زکات به او می دهند خریداری نماید.

«۱۵۲۷» فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، بنابر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی که مشغول یاد گرفتن است، می تواند زکات بگیرد.

«۱۵۲۸» کسی که قبلاً فقیر بوده و می گوید فقیرم، اگر از گفته او اطمینان یا گمان پیدا شود، می شود به او زکات داد.

«۱۵۲۹» کسی که می گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، اگر از ظاهر حالش گمان پیدا شود که فقیر است، می شود به او زکات داد.

«۱۵۳۰» موقع دادن زکات به فقیر لازم نیست به او بگوید که زکات است.

«۱۵۳۱» اگر به خیال این که شخصی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می داند فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، می تواند از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد، اظهر این است که گیرنده در صورت جهل ضامن نیست، امّا اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته یا احتمال می داده

که زکات است و می دانسته که خودش فقیر نیست و ممکن است آن چیز یا عوضش را از او بگیرند، اگر می تواند باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر گیرنده ادعا کند نمی دانسته آن

رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۰۰

مال زکات است، همین که دهنده زکات می گوید، به عنوان زکات دادم، پذیرفته می شود، و در صورت بقای عین آن مال، حق پس گرفتن آن را دارد ولی می تواند پس نگیرد و از مال خود دوباره بدهد.

«۱۵۳۲» مسافری که خرجی او تمام شده یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکات بگیرد، ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج بقیه سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می تواند زکات بگیرد.

«۱۵۳۳» مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته، بعد از آن که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات باقی مانده باشد، در صورتی که بازگرداندن آن به صاحب مال یا نایب او مشقت داشته باشد، باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن زکات است، و اگر به حاکم شرع هم ممکن نشد به مؤمنین عادل می دهد که آنها به مصرف زکات برسانند. و اگر آن هم ممکن نشد، خودش می تواند آن را در موارد مصرف زکات صرف کند.

شرایط مستحقین زکات

«۱۵۳۴» مستحق زکات باید مؤمن (شیعه) باشد مگر مورد چهارم و هفتم از مصارف زکات، که شرایط خاص خود را دارد.

«۱۵۳۵» اگر

طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولیّ او زکات بدهد که به مصرف او برساند.

«۱۵۳۶» اگر به ولیّ طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می تواند خودش یا به وسیله فردی امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند؛ و باید موقعی که زکات را به مصرف آنان می رساند، نیت زکات کند. و اگر طفل ممیز است و اطمینان دارد که در همان مواردی صرف می کند که ولیّ او صرف می کرد، می توان به خود طفل نیز داد و همچنین به سفیه، با اطلاع ولیّ او، می توان زکات داد.

رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۰۱

«۱۵۳۷» به کسی که معصیت کبیره و اموری که در اسلام منکر و قبیح هست مرتکب می شود، مخصوصاً کسی که آشکارا معصیت انجام می دهد بنابر احتیاط واجب نباید زکات بدهند، مگر به قدر ضروریات او و خانواده اش.

«۱۵۳۸» انسان نمی تواند مخارج کسانی، مثل اولاد، که خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می توانند به آنان زکات بدهند.

«۱۵۳۹» اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و خدمتکار خود کند اشکال ندارد.

«۱۵۴۰» زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران میتوانند به او زکات بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد یا زن بتواند او را مجبور کند، نمی شود به آن زن از سهم فقرا زکات داد.

«۱۵۴۱» زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر، زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

«۱۵۴۲» سید

نمی تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و ناچار به گرفتن زکات باشد، می تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی احتیاط واجب آن است که اگر ممکن باشد فقط به مقداری که برای مخارج سالانه اش ضروری باشد بگیرد و اگر در اثنای سال از زکات بی نیاز شد آن را عودت یا با اذن زکات دهنده به مصرف مستحقین زکات برساند و خودش از خمس استفاده کند.

نیت زکات

«۱۵۴۳» انسان باید زکات را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و اگر غیر از زکات، مال دیگری هم بر او واجب شده است، در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکات است، ولی اگر هم زکات مال بر او واجب شده است و هم

رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۰۲

زکات فطره، لازم نیست موقع ادا کردن، نیت کند که آنچه را می دهد زکات مال است، بلکه اگر به نیت «آنچه بر او واجب است» بدهد از هردو کفایت می کند، و همچنین اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکات گندم است یا جو.

«۱۵۴۴» کسی که زکات چند مال بر او واجب شده اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، بلکه نیت کند که «زکات می دهم» کافی است.

«۱۵۴۵» اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه وکیل موقع دادن زکات به فقیر، از طرف مالک نیت زکات کند، بنابر اظهر کافی است.

«۱۵۴۶» اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش

از آن که آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند، زکات حساب می شود.

«۱۵۴۷» مسلمانی که مستبصر (شیعه) شد عباداتی که موافق مذهب خودش انجام داده اعاده ندارد مگر زکات که باید آن را به فقیر شیعه بدهد ولی اگر از اول آن را به فقیر شیعه و با قصد قربت داده باشد، اعاده ندارد.

«۱۵۴۸» در حال غیبت نباید به کسانی که منصب امام را غصب کرده اند زکات داد، ولی دادن زکات به مجتهد جامع الشرایط بنا بر اقوی مثل دادن زکات به امام معصوم علیه السلام است.

مسائل متفرقه زکات

«۱۵۴۹» هنگام جدا کردن گندم و جو از کاه و هنگام چیدن خرما و انگور، باید زکات آن را به فقیر داد یا از مال خود جدا کرد. و زکات طلا، نقره، گاو، گوسفند، شتر را بعد از تمام شدن ماه دوازدهم باید به فقیر بدهد یا از مال خود جدا نماید، ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می تواند زکات را جدا کند و ادای آن را به خاطر آن فقیر تأخیر بیندازد.

«۱۵۵۰» زکات گندم، جو، خرما، کشمش، طلا و نقره را می توان از خود آنها داد و می توان قیمت آن را حساب کرد، و همچنین است بنابر ظاهر در زکات شتر، گاو و

رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۰۳

گوسفند؛ و اگر قیمت را می دهد، بنابر احتیاط واجب باید پول نقد بدهد، مگر آن که گیرنده رضایت داشته باشد، و منظور از قیمت، قیمت وقت اخراج زکات و دادن به مستحق است.

«۱۵۵۱» بعد از جدا کردن زکات، لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد، ولی اگر

به کسی که می شود زکات داد دسترسی دارد یا سایر مصارف زکات برای او ممکن است، احتیاط مستحب آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد. و اگر با وجود آن که می تواند زکات را به اهل آن برساند، تأخیر بیندازد و زکات از بین برود، بنا بر اظهر ضامن است.

«۱۵۵۲» انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

«۱۵۵۳» اگر با عین مالی که برای زکات کنار گذاشته برای خودش تجارت کند اصل مال و سود آن مال فقیر است و اگر ضرر کند جبران آن بر عهده زکات دهنده است.

«۱۵۵۴» مستحب است زکات گاو، گوسفند و شتر را به فقرای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد.

«۱۵۵۵» اگر در شهر زکات دهنده مستحق نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند، باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند، و مخارج بردن به شهر دیگر به عهده او نیست، گرچه احتیاط مستحب در این است که خودش مخارج را بپردازد و اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

«۱۵۵۶» اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکات را به شهر دیگر ببرد، ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد، و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آن که به درخواست حاکم شرع برده باشد.

«۱۵۵۷» اجرت وزن و پیمانه

کردن گندم، جو، کشمش و خرمایی را که برای زکات می دهد اگر مالک پرداخت نکرد و با فقیر هم در مورد اجرت آن مصالحه

رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۰۴

نکردند، بنابراین از زکات پرداخت می شود.

«۱۵۵۸» مکروه است انسان از مستحق در خواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد، بعد از آن که به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خریدن آن، بر دیگران مقدم است.

«۱۵۵۹» کسی که مالک حد نصاب طلا- و نقره بوده و چند سال بر آن گذشته و زکات آن را نداده است، در صورتی که زکات فعلی آن را پرداخت کند کافی است.

«زکات فطره»

اشاره

«۱۵۶۰» کسی که موقع رؤیت شدن هلال ماه شوال بالغ، عاقل و هوشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، به ازای هر نفر یک صاع طعام (تقریباً سه کیلو) از گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها، از چیزهایی که خوراک بیشتر مردم است، به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است ولی احتیاط مستحب این است که زکات فطره را از گندم یا جو یا خرما یا کشمش بدهد و یا پول یکی از اینها را حساب کند.

«۱۵۶۱» کسی که مخارج سال خود و خانواده اش را ندارد و کسی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و آنان را تهیه کند، فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

«۱۵۶۲» کسی که فقط به اندازه یک صاع

(تقریباً سه کیلو) گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد و چنانچه افرادی تحت تکفل داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد، می تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از این افراد بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همین طور ادامه دهند تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد.

«۱۵۶۳» کسی که خرج سال خود، و خانواده اش را دارد، فقیر نیست و دادن زکات فطره بر او واجب است، و کسی که فعلاً خرج سال را ندارد، ولی به تدریج به

رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۰۵

دست می آورد و مصرف می کند، اگر غیر از آنچه خرج می کند، با قرض کردن و مانند آن بتواند زکات فطره را بدهد به طوری که نظم امور او برهم نخورد و موجب حرج و اجحاف نباشد، بنابراین واجب باید زکات فطره را بدهد.

«۱۵۶۴» انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر، ولی زنی که ناشزه شده و از تمکین شوهر خودداری می کند، اگر نان خور او حساب نشود، فطره او بر شوهر واجب نیست.

«۱۵۶۵» اگر کسی را که نان خور اوست و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

«۱۵۶۶» فطره کسی که پیش از

برآمدن هلال ماه شوال مهمان شخص دیگری شده است بر میزبان واجب است، به شرط آن که برای خوردن غذا به منزل او آمده باشد، ولو بعداً مانعی پیش آید که نتواند غذا صرف کند، اما اگر وقت رؤیت هلال، غذایی برای کسی هدیه بفرستد، در صورتی که این گونه هدیه مستمر نبوده و صدق نان خور یا مهمان بر او نکند، فطره او بر هدیه دهنده واجب نیست، هر چند با مال او افطار کرده باشد.

«۱۵۶۷» اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست، ولی اگر یکی از افراد تحت تکفل او در این موقع دیوانه یا بیهوش باشد، فطره او بر ولی واجب است.

«۱۵۶۸» اگر بچه پیش از غروب بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود در صورتی که سایر شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد، و همچنین است اگر کافری قبل از غروب شب عید فطر، مسلمان شود و یا بیهوشی به هوش آید.

«۱۵۶۹» کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب

رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۰۶

است زکات فطره را بدهد.

«۱۵۷۰» کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست، ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود؛ باید زکات فطره را بدهد.

«۱۵۷۱» اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره

او را بدهد، اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب، تا پیش از ظهر روز عید، نان خور او حساب می شوند بدهد.

«۱۵۷۲» اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب نان خور دیگری شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است، مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

«۱۵۷۳» کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

«۱۵۷۴» اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی شود.

«۱۵۷۵» اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، بنا بر احوط از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود، مگر این که با اذن مکلف و به قصد نیابت از او باشد، که کفایت آن بعید نیست.

«۱۵۷۶» زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نان خور دیگری باشد، فطره اش بر او واجب است، و اگر نان خور دیگری نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد، و اگر از روی شدت احتیاج شوهر، زن به او انفاق می کند، فطره او نیز بر زن واجب است، ولی اگر شوهر با همین سختی فطره زن را بدهد ساقط شدن فطره از گردن زن خالی از وجه نیست.

«۱۵۷۷» کسی که سید نیست نمی تواند به سید فطره بدهد و حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی تواند فطره او را به سید دیگر بدهد.

«۱۵۷۸» فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد، ولی اگر

مادر یا دایه مخارج را از مال طفل برمی دارد، فطره طفل برکسی واجب نیست.

رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۰۷

«۱۵۷۹» انسان اگر چه مخارج افراد تحت تکفل خود را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

«۱۵۸۰» اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد در صورتی که به شرط خود عمل کند و اجیر نان خور او حساب شود، باید فطره او را هم بدهد.

«۱۵۸۱» اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و افراد تحت تکفل او را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و خانواده اش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

«۱۵۸۲» اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات گفته شد برسانند، بنا بر اظهر کافی است، ولی احتیاط در آن است که فقط به فقرای شیعه بدهند.

«۱۵۸۳» بنا بر اظهر جایز است زکات فطره را به فقیر مستضعف، یعنی کسی که نه اهل ولایت است و نه دشمن شیعه، بدهند.

«۱۵۸۴» اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره را به مصرف او برساند، یا به وسیله دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید.

«۱۵۸۵» به یک فقیر نباید بیشتر از مخارج سالش فطره بدهند و بنا بر احتیاط واجب کمتر از یک صاع (تقریباً سه کیلو) نیز فطره ندهند.

«۱۵۸۶» مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را و بعد اهل علم فقیر را؛ ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

رساله توضیح المسائل، متن، ص:

مسائل متفرقه زکات فطره

«۱۵۸۷» انسان باید زکات فطره را به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند بدهد و موقعی که آن رامی دهد، نیت دادن فطره نماید.

«۱۵۸۸» اگر پیش از ماه رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

«۱۵۸۹» گندم یا چیز دیگری که برای فطره می دهد، باید با جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد یا اگر مخلوط است، چیزی که مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل توجه نباشد و اگر بیش از این مقدار باشد در صورتی صحیح است که خالص آن به یک صاع برسد، ولی اگر مثلاً یک صاع گندم با چندین من خاک مخلوط باشد، که خالص کردن آن خرج یا کار بیشتر از متعارف دارد، دادن آن کافی نیست.

«۱۵۹۰» اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست.

«۱۵۹۱» کسی که فطره چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد کافی است، و همچنین می تواند بعضی را جنس و بعضی دیگر را قیمت بدهد، خواه قیمت همان جنس یا قیمت جنس دیگر، ولی بنا بر احتیاط واجب یک فطره را از دو جنس ندهد و اگر قیمت را می دهد قیمت دو جنس را مخلوط نکند.

«۱۵۹۲» افضل این است که زکات فطره را از خرما بدهد و بعد از آن کشمش و بعد از آن خوراک غالب مردم شهر، ولی اگر شخصی خوراک غالبش غیر از خوراک غالب مردم شهر بود، بعید نیست که

بعد از خرما و کشمش، دادن فطره از همان خوراک خودش افضل باشد، نه خوراک غالب مردم شهر.

«۱۵۹۳» کسی که نماز عید فطر می خواند، بنابر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی خواند، می تواند فطره را تا ظهر به تأخیر بیندازد؛ و ابتدای وقت واجب شدن فطره، وقت رؤیت هلال عید است.

«۱۵۹۴» اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم

رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۰۹

نگذارد، احتیاط مستحب آن است که بعداً قضا کند، ولی اظهر این است که زکات فطره دیگر براو واجب نیست ولی معصیت کرده است.

«۱۵۹۵» اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد، و همچنین است اگر دسترسی به فقیر نداشته ولی در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، و اگر در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد نیز بنا بر احتیاط واجب ضامن است.

«۱۵۹۶» اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط مستحب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید بنا بر احتیاط عوض آن را بدهد.

رساله توضیح المسائل، متن، ص: ۳۱۰

حج

زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی مخصوص در زمانی خاص را حج گویند.

حج از ارکان دین است و با شرایط ذیل یک بار در تمام عمر بر انسان واجب می شود:

۱- بالغ باشد. ۲- عاقل و آزاد باشد.

۳- به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که اهمیّتش در شرع از حج بیشتر است انجام دهد یا عمل واجبی را